

# دو سوال پیرامون قضا و قدر

تألیف:

شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ

مترجم:

عبداللطیف

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

**www.aqeedeh.com**

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.kalemeh.tv](http://www.kalemeh.tv)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

مقدمه.....	۲
سؤال اول: در مورد کسانی که برای توجیه اعمال خویش به قضا و قدر تمسک می‌جویند.....	۳
۱- تناقض در رفتار و گفتار.....	۴
۲- لازمه این اعتقاد، کفر است.....	۵
۳- مؤمنان و کافران برابر نیستند.....	۵
* احتجاج به قضا و قدر، عذر نیست.....	۶
* بکوشید بر قضا و قدر تکیه ننحید:.....	۷
* قضا و قدر اسباب را نفی نمی‌کند.....	۸
* انسان در انجام افعال اختیاری خویش قدرت دارد.....	۹
* آیا می‌توان برای توجیه گناه به قدر استناد کرد؟.....	۱۰
* آدم معصیت نمود.....	۱۲
* کسی که «لا إله إلا الله» بگوید داخل بهشت می‌گردد.....	۱۲
سؤال دوم: وقتی که همه چیز به تقدیر خداوند است، چه لزومی دارد خود را برای انجام و یا ترک عملی به زحمت اندازیم؟.....	۱۵

## مقدمه

مسئله قضا و قدر از جمله مسائلی است که در عقیده اسلامی مورد منازعه، اختلاف و کج‌فهمی بسیاری واقع شده است. برخی می‌گویند: «اگر خداوند انجام‌دادن گناه را بر ما نوشته است، چرا به خاطر انجام آنها ما را عذاب می‌دهد و وارد دوزخ می‌نماید، و اگر در علم خداوند، از جمله اهل آتشیم، اطاعت برای ما چه فایده‌ای دارد، و اگر اهل بهشت هستیم گناه و معصیت چه ضرری به ما می‌رساند. بنابراین، باید هرچه را همانگونه که می‌خواهیم، انجام دهیم؟».

این جزوه، که ترجمه قسمتی از مکتوبات شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در این زمینه می‌باشد، به جواب این گونه سؤالات پرداخته است که بعضاً، مورد استناد و تمسک اهل معاصی می‌باشد. وی به این پرسش‌ها به بهترین وجهی جواب داده‌است، تا از سنگر عقیده اسلامی حراست شود. امید است خداوند آن را مایه روشنگری و جزء عمل صالحی بر ایمان قرار دهد، که او بر هر کاری قادر، و نسبت به بندگانش رؤوف و رحیم است.

## سؤال اول: در مورد کسانی که برای توجیه اعمال خویش به قضا و قدر تمسک می‌جویند

از شیخ الاسلام ابوالعباس ابن تیمیة رحمہ اللہ در مورد کسانی که برای توجیه اعمال خویش به قضا و قدر تمسک می‌جویند، سؤال شد <sup>(۱)</sup>. آنها می‌گویند: «همه چیز از ازل قطعی شده و خوشبخت و سعادت‌مند و بدبخت و شقی معلوم شده است»، و به فرموده الله تعالی در آیه ۱۰۱ سوره انبیاء استناد می‌کنند که:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۱].

«کسانی که قبلاً از طرف ما به آنها وعده نیکو داده شده است از آن (آتش) دور داشته می‌شوند».

بنابراین، استدلال می‌کنند که: زناکردن بر زانی نوشته شده است و ما در انجام کارها اختیاری نداریم. پس با این حساب نمی‌توان گفت که آدم علیہ السلام مرتکب گناه و معصیت شد؛ و اینکه گوینده «لا إله إلا الله» داخل بهشت می‌شود. همه و همه به خاطر کتابت اولیه است. چنانکه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می‌فرماید:

«مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنْ زَنَا، وَإِنْ سَرَقَ».

«کسی که لا إله إلا الله می‌گوید، هرچند زنا و دزدی مرتکب شده باشد، وارد بهشت می‌شود».

حال از شما می‌خواهیم با دلایل قطعی نادرستی سخن این گروه را بیان دارید.

### جواب:

الحمد لله رب العالمین. هنگامی که این گروه‌ها بر این اعتقادات اصرار نمایند، از یهود و نصارا کفرشان بیشتر است. چون یهود و نصاری به امر و نهی، وعده و وعید و

ثواب و عقاب ایمان دارند ولی آن را تحریف کردند و دین را تغییر دادند، به بعضی از آیات ایمان آورده و به بعضی دیگر کافر شدند. چنانکه الله تعالی در آیه ۱۵۰-۱۵۲ سوره نساء می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۝ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ۝ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۲].

«کسانی که به الله و رسولانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین الله و رسولانش جدایی قائل شوند و می‌گویند به بعضی ایمان داریم و به بعضی دیگر ایمان نداریم و می‌خواهند راهی بینابین برگزینند اینان به واقع کافرند و ما برای کافران عذابی خفت‌بار آماده کرده‌ایم. کسانی که به الله تعالی و رسولانش ایمان دارند و بین هیچیک از آنان فرق نمی‌گذارند الله تعالی به زودی پاداش‌هایشان را به ایشان خواهد داد و الله تعالی بخشنده و مهربان است.»

کسی که به بعضی مؤمن و به بعضی دیگر کافر باشد، او حقیقتاً کافر شده است. با این حال اگر به همه آن کافر گردد، باید وضعش بدتر باشد. آن کس که به امر و نهی و وعده و وعید الله تعالی اقرار نمی‌نماید، بلکه آن را ترک می‌کند و به قدر استناد می‌جوید. چنین افرادی از کسانی که به بعضی مؤمن و به بعضی کافرند، کفرشان بیشتر است.

گفته این اشخاص و گروه‌ها به چند دلیل باطل می‌گردند که عبارتند از:

#### ۱- تناقض در رفتار و گفتار

هرکس چنین بیندیشد که قضا و قدر دلیلی است که انسان با استناد به آن، خلاف‌کاری‌های خویش را توجیه کند، باید که در چنان وضعی قبول کند که مقدرات الله تعالی تنها برای او حجت نیست، بلکه برای همه مردم حجت هستند، چون همگی در قضا و قدر مشترکند. لازمه چنین اعتقادی، این است که اگر کسی به او ظلم کرد، ناسزا گفت، مالش را غصب و حرمتش را برباد داد، او را کشت و باعث هلاکت نسلش گردید،

نباید بر او خرده گیرد و عملش را محکوم نماید؛ چون این کارهایی که از او سر زده، بر اساس قضا و قدر بوده است. ولی می‌بینیم آنها دروغ می‌گویند و به صورت متناقض عمل می‌کنند، چنانکه نسبت به چیزی بدگمان و چیز دیگر را مبعوض می‌دارند و با دیگری مخالفت می‌ورزند، تا جایی که هرکس آنها را انکار نماید، پیش آنها مورد غضب واقع شده، با او دشمنی می‌نماید و انکارش می‌کنند. در حالی که اگر قضا و قدر برای کسی حجت باشد که مرتکب محرمات شود و واجبات را ترک کند، نباید کسی را سرزنش کند، یا مبعوض دارد و به کسی نگوید او ظالم است؛ هرچند کارهای نادرست و آنچنانی انجام دهد. معلوم و واضح است که هیچکس چنین روشی را بر نمی‌گزیند و اگر مردم چنین کاری می‌کردند، جهان به فساد کشیده می‌شد. بنابراین، روشن می‌گردد که گفته آنها با توجه به دلایل عقلی فاسد است؛ همانگونه که از لحاظ شرعی نیز کفر است. با این حال، معلوم می‌گردد که آنها در این که قضا و قدر را دلیل بر انجام کارهای خود می‌دانند، صادق نیستند.

## ۲- لازمه این اعتقاد، کفر است

لازمه این گفتار این است که ابلیس، فرعون، قوم نوح و عاد و همه کسانی که الله تعالی به واسطه گناهانشان آنها را عذاب نموده است، معذور باشند. این عقیده، از جمله عقاید کفرآمیزی است که تمام ادیان، بر کفرش اتفاق دارند.

## ۳- مؤمنان و کافران برابر نیستند

لازمه چنین اعتقادی این است که بین دوستان و دشمنان الله تعالی، بین مؤمنان و کافران و اهل بهشت و جهنم فرقی قائل نشویم و حال آن که الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿١٩﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿٢٠﴾ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾ [فاطر: ۱۹-۲۲].

«کور و بینا، تاریکی و نور، سایه و باد آتشین و مرده و زنده برابر نیستند».

و باز می‌فرماید:

﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ [ص: ۲۸].

«آیا آنانی را که عمل صالح انجام می‌دهند مانند کسانی که در زمین فساد می‌کنند، قرار دهیم؟ آیا تقوا پیشگان و اهل فجور مثل هم هستند؟».

و همچنین:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ أُجْرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً فَأَيَّاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [الجاثية: ۲۱].

«آیا آن کسانی که مرتکب گناه شده‌اند می‌پندارند آنها را به مانند کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، قرار می‌دهیم؟ آیا خیال می‌کنند حیات و مرگ‌شان مثل هم است؟ بد حکم کنندگانی هستند».

در حالی که همه آنها در نزد الله تعالی قبل از خلقت‌شان مقدرات حیات‌شان مکتوب گشته است و با این وصف ایمان و عمل صالح و اهل شقاوت، کفر و عصیان طبقه‌بندی شده‌اند. و این می‌رساند که قضا و قدر در رابطه با ارتکاب معاصی برای هیچکس حجت نیست و هیچ فردی حق ندارد برای توجیه اعمال خویش به آن استدلال کند چون لازمه آن فرق گذاشتن بین اولیاء و دشمنان الله تعالی می‌باشد.

### \* احتجاج به قضا و قدر، عذر نیست

به قضا و قدر ایمان داریم ولی به آن احتجاج نمی‌کنیم. هرکس آن را حجت اعمال خویش قرار دهد، حجتش باطل و فاسد است، و هرکس آن را عذری برای ارتکاب اعمال خویش بداند، عذرش مقبول نیست، که اگر استدلال به آن می‌توانست عذری قابل قبول باشد، بایستی عذر ابلیس را قبول می‌کردند و گناهکاران دیگر نیز تبرئه می‌شدند، و اگر برای بشر قضا و قدر حجت بود، نمی‌بایستی هیچیک از مخلوقات در دنیا و آخرت عذاب شوند، دست دزدی را ببرند، یا قاتلی را قصاص کنند. و نبایستی بر هیچ مجرمی



حدود الهی را اجرا کنند و در راه الله نه جهادی و نه امر به معروفی انجام شود و نایستی کسی را از انکار بازداشت.

### \* بکوشید بر قضا و قدر تکیه نکنید:

از رسول الله ﷺ در این مورد سؤال شد، ایشان در جواب فرمودند:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ مَنْزِلُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلِمَ نَعْمَلُ أَفْلاً نَتَّكِلُ قَالَ لَا. اْعْمَلُوا فِكُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»<sup>(۱)</sup>.

«از شما کسی موجود نیست جز این که قرارگاهش در بهشت و آتش مشخص باشد. گفته شد: یا رسول الله! آیا ما بر این تقدیر مکتوب تکیه نکنیم و عمل را ترک نماییم؟ فرمودند: خیر، بلکه تلاش کنید که همه برای آن چیزی که آفریده شده‌اند، آماده گشته‌اند».

در حدیث صحیح دیگری می‌فرماید:

«إِنَّهُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ فِيهِ وَيَكْذِبُونَ، أَفِيَمَا جَعَلْتَ بِهِ الْأَقْلَامُ، وَطَوَيْتَ بِهِ الصُّحُفَ أَمْ فِيَمَا يَسْتَأْنِفُونَ مِمَّا جَاءَهُمْ بِهِ؟ - أَوْ كَمَا قَالَ - فَقَالَ: بَلْ فِيَمَا جَعَلْتَ بِهِ الْأَقْلَامُ، وَطَوَيْتَ بِهِ الصُّحُفَ». فَقَالَ: فَفِيمَ الْعَمَلُ؟ فَقَالَ: «اْعْمَلُوا فِكُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ».

«گفته شد: یا رسول الله! ما را مطلع گردانید از آنچه که مردم در انجامش کوشا و در آن دچار زحمت می‌شوند. آیا این کار همان چیزی است که قدر بر آن سبقت گرفته یعنی قلم از نوشتنش فارغ و مکتوبات آن جمع‌آوری شده‌اند، یا این که آنچه را انجام می‌دهند چیز تازه‌ای است که هیچ قضا و قدری از آن پیشی نگرفته است؟ فرمودند: بلکه همان چیزی است که قلم‌ها از نوشتنش ایستاده و مکتوباتش جمع گشته‌اند. سپس به او گفته شد: پس عمل در چه چیزی است؟ فرمودند: کار کنید و اصلاح نمایید که همگی در جهت آنچه برایش خلق شده‌اید، مهیا می‌باشند».

**\* قضا و قدر اسباب را نفی نمی‌کند**

الله تعالی عالم به امورات است و آنها را به همان صورت موجود نوشته است، چنانکه در علم خداوند موجود است که مثلاً فلان شخص ایمان می‌آورد و عمل صالح انجام می‌دهد سپس داخل بهشت می‌شود، فلان شخص دیگر نافرمانی می‌کند و دچار فساد و در نهایت داخل آتش می‌گردد، فلانی با زنی ازدواج می‌کند و با وی مقاربت می‌نماید و در نتیجه آن فرزندی زاده خواهد شد، فلان شخص دیگر می‌خورد و می‌نوشد، سیر می‌شود و سیراب می‌گردد، دیگری بذر می‌پاشد و در نتیجه آن زراعتش بهره می‌دهد. حال اگر کسی بگوید: چنانکه من از اهل بهشت هستم پس بدون عمل نیز داخل می‌شوم. گفته چنین شخصی باطل است، چون می‌داند که بواسطه اعمال صالحش وارد بهشت می‌گردد، حال اگر بدون عمل داخل شود این کار با آنچه که الله تعالی دانسته و تقدیر نموده تناقض دارد و این مثل این است که شخصی بگوید من با زخم مقاربت جنسی نمی‌کنم و اگر الله مقدر نموده باشد که من صاحب فرزند شوم بلاخره او متولد می‌شود این چنین فردی جاهل است چون اگر الله تعالی برایش اولادی مقدر نموده باشد بدین صورت بود که او با زنی نزدیکی و بعد از حاملگی و وضع حمل، فرزند متولد شود اما فرزند بدون حامله‌بودن زن و بدون نزدیکی و مقاربت جنسی زوجین باهم را الله تعالی کتابت و تقدیر ننموده است. بهشت نیز بدینگونه می‌باشد: الله تعالی آن را برای مؤمنین آماده نموده است. پس هرکس گمان کند بدون ایمان داخل بهشت می‌گردد، ظن و گمانش باطل است. و هرگاه فکر کند نسبت به عملی که الله به انجام‌شان امر نموده بی‌احتیاج است و هیچ فرقی نمی‌کند آنها را انجام دهد یا ترک کند کافر شده و الله تعالی بهشت را برای کافران حرام نموده است و این عقیده با ایمانی که صاحبش را از داخل شدن به جهنم و آتش باز می‌دارد در تناقض می‌باشد.

الله تعالی در آیه ۱۰۱ سوره انبیاء می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۱].

«کسانی که قبلاً از طرف ما به آنها وعده نیکو داده شده است از آن (آتش) دور داشته می‌شوند».

پس هرکس از جانب الله تعالی در حق او نیکی مقرر شده باشد حتماً مؤمن و متقی خواهد شد و اگر مؤمن و متقی نباشد در تقدیر خداوند نیز نیکی مقرر نمی‌گشت. جریان بدین صورت تحقق می‌یابد که اگر از جانب الله تعالی در مورد کسی امری مقدر شده باشد، با توجه به عملی است که آن شخص برای رسیدن به آن امر تقدیر شده انتخاب می‌کند. مقدر گشته که فرزندی داشته باشد، لازمه تقدیر آن مقدر این است که او با زنی نزدیکی و در نتیجه آن حاملگی صورت گیرد چون الله تعالی اسباب و مسببات را تقدیر نموده است. بنابراین اگر کسی گمان کند که فردی بدون سبب از جانب الله تعالی در حق وی نیکی مقدر گشته است، گمراه است. چون الله تعالی هم اسباب و هم مسببات آن را ممکن و میسر گردانده و تقدیر خداوندی نیز بر آن جاری گشته است.

#### \* انسان در انجام افعال اختیاری خویش قدرت دارد

اگر کسی بگوید: ما در تمام کارهایمان ناتوان هستیم و قدرت نداریم چنین شخصی دروغ گفته است چون الله تعالی بین کسی که توانایی انجام کاری را دارد و کسی که ناتوان از انجام آن می‌باشد فرق قائل شده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶].

«تا جایی که می‌توانید تقوای خدا را داشته باشید».

و می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۷].

«بر مردم واجب است حج خانه خدا را به جای آورند و این امر بر کسی واجب است که توانایی رفتن به آنجا را داشته باشد».

و می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً﴾ [الروم: ۵۴].

«الله تعالی آن کسی است که شما را به صورت ناتوان خلق کرد، سپس پس از ناتوانی، توانا نمود. سپس بعد از توانایی و قدرت، بر شما ضعف و پیری قرار داد».

او برای بنده‌اش کردار و اراده ثابت نموده است چنانکه می‌فرماید:

﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾﴾ [التکویر: ۲۸-۲۹].

«و این برای هر آن کس از شماست که بخواهد راستی و درستی پیشه کند و شما جز آنچه را که پروردگار عالم می‌خواهد، اراده نمی‌کنید».

و می‌فرماید:

﴿جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾﴾ [السجدة: ۱۷].

«این جزا و پاداش به واسطه اعمالی است که انجام می‌دادند».

اما خداوند متعال خالق انسان و آفریدگار قدرت، خواست، اراده و عمل و همه آن چیزهایی که در اختیار اوست، می‌باشد. او پروردگاری بی‌همتا است و غیر او پروردگاری نیست و معبود به حق تنها اوست. او خالق همه چیز و پروردگار و مالک آن است.

### \* آیا می‌توان برای توجیه گناه به قدر استناد کرد؟

کسی که می‌گوید: زناکردن و گناهان دیگر از انواع معاصی بر ما نوشته شده است، کلامش درست و صحیح است، اما این سخن برای کسی که بخواهد به آن احتجاج کند، نفع نمی‌رساند، چون الله تعالی کردار بندگان خوب و بدش را بر آن نوشته است و آن شقاوت و سعادت را هم که نتیجه اعمالشان می‌باشد را نیز مکتوب داشته است، و اعمال را علت و سبب رسیدن به ثواب و عقاب قرار داده است. چنانکه انواع امراض که سبب مرگ و مرنده را نیز مقرر داشته و نوشته است و در تقدیر خویش خوردن سم را سبب مرض و مرگ قرار داده است. پس اگر کسی سم بخورد، مرگ یا مریضی در انتظار اوست

و در تقدیر پروردگار نیز وجود اسباب و مسببات مقدر گشته‌اند. بدین سان اگر کسی کفر یا فسق و عصیان انجام دهد او چیزی را که بر او نوشته شده با اراده خویش انجام داده‌است و در نتیجه به همان چیزی که مستحق آن می‌باشد و مقدر هم هست خواهد رسید. استدلال کردن اینها به قضا و قدر برای انجام گناهان از جنس احتجاج مشرکینی است که الله تعالی در موردشان می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آَبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ [النحل: ۳۵].

«کسانی که مشرک شدند گفتند: اگر الله تعالی خواسته بود ما و پدرانمان غیر او را عبادت نمی‌کردیم و غیر از آنچه را او حرام نموده حرام نمی‌کردیم. آری، گذشتگان آنها نیز همین کار را کردند».

و باز الله تعالی می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آَبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۴۸].

«کسانی که مشرک هستند به زودی خواهند گفت: اگر الله تعالی می‌خواست ما و پدرانمان شرک نمی‌آوردیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم».

و می‌فرماید:

﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ قُلْ شَاءَ لَهْدِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾﴾ [الأنعام: ۱۴۸-۱۴۹].

«کسانی هم که پیش از آنان بودند به همان شیوه تکذیب کردند تا آن که عذاب ما را چشیدند. بگو آیا علم و اطلاعی دارید که به ما نشان دهید ولی جز از پندار و گمان پیروی نمی‌کنید. و جز دروغ نمی‌بافید. بگو حجت رسا و روشن از آن الله است که اگر می‌خواست همگی شما را هدایت می‌کرد».

## \* آدم معصیت نمود

کسی که بگوید آدم معصیت نکرد چنین فردی قرآن را تکذیب نموده است و از او درخواست توبه می‌شود و در صورت عدم توبه کشته می‌شود چون الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ﴾ [طه: ۱۲۱].

«و آدم از امر پروردگارش سرپیچی کرد و اغوا شد».

معصیت، مخالفت کردن دستور شرع است. پس هرکس در برابر دستورات الله تعالی که رسولانش به خاطر آن مبعوث و کتاب‌هایش را بر آنان نازل کرده مخالفت نماید او معصیت کرده است هرچند این کار داخل در قضا و قدر الهی باشد. پنداشته‌اند که معصیت از قضا و قدر الهی خارج است و این ممکن نیست چون هیچ کس از مخلوقات از تقدیر الله نمی‌توانند بگریزند. اما اگر مخالفت کردن دستورات پروردگار که موافق تقدیر اوست معصیت نامیم پس ابلیس، فرعون، نوح، عاد و ثمود و تمامی کافران را نباید گناهکار خواند، چون داخل در مقدرات الله تعالی هستند. بنابراین، گوینده این سخنان، سخنش مردود و بی‌ارزش است چون اگر مرتکبین این اعمال را ظالم بنامد به او گفته می‌شود که اینها نیز به تقدیر الهی آن معصیت را مرتکب شده‌اند، پس چرا آنها را عاصی می‌نامید؟ در نتیجه گوینده این سخن دچار تناقض‌گویی است چون حالش بر صورتی پایدار نیست.

## \* کسی که «لا إله إلا الله» بگوید داخل بهشت می‌گردد

در مورد سخن کسی که به این حدیث تمسک می‌جوید:

«مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

«هرکس بگوید لا إله إلا الله داخل بهشت می‌شود».

به او گفته می‌شود: شکی در این نیست که کتاب و سنت پر از وعده و وعید است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ [النساء: ۱۰].

«همانا کسانی که اموال یتیم را ظالمانه تصاحب می‌کنند آنها در واقع آتش به درون خویش می‌ریزند و به زودی به آتش جهنم انداخته می‌شوند».

و باز می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾﴾ [النساء: ۲۹-۳۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به باطل مخورید مگر با رضایت و از طریق مشروع صاحب آن شوید و همدیگر را نکشید به درستی که الله تعالی نسبت به شما بسیار مهربان است و هرکس این کارها را به قصد ظلم و تعدی انجام دهد به زودی او را در آتشی افکنیم که این کار بر الله تعالی سهل و آسان است».

امثال این آیات در کتاب و سنت بسیارند. بر انسان واجب است هم به این (آیه) و هم به آن (حدیث) مؤمن باشد و آن را تصدیق نماید و بسان مشرکین عمل نکند که به بعضی از آن ایمان می‌آورند و به بعضی دیگر کافر می‌شوند و قصدشان با این کار تصدیق وعده‌ها و تکذیب تهدیدات الله تعالی است که گروه‌های حروریه و معتزله از جمله کسانی هستند که وعید و تهدیدات الله تعالی را تصدیق می‌کنند و به وعده‌ها و بشارات ایمان ندارند و هردو طرف این جریان باطلند. آنچه که اهل سنت و جماعت بر آن هستند این است که به وعد و وعید ایمان دارند. باید دانست که حقیقت مطلب این است که الله تعالی تحقق عقاب و وعیدش را مشروط به اموری نموده است، چنانکه مثلاً توبه نکند که اگر توبه نماید، الله تعالی از او درمی‌گذرد و از وی رفع عقاب خواهد نمود و یا این که در زندگی و نامه عملش، حسنات و نیکی‌های که محوکننده گناهانش باشد، موجود نباشد چون حسنات گناهان را از بین می‌برد، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

«نیکی‌ها بدی‌ها را محو می‌کند».

و یا این که الله تعالی نخواهد از او بگذرد، چنانکه خودش می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«الله تعالی از کسی که به وی شرک ورزند نمی‌بخشد ولی پایین‌تر از شرک را برای هرکس که بخواند می‌بخشد».

به همین دلیل، وعد و بشارت‌ها را تفسیر و توضیحی است که باید آن را فهم کرد. بنابراین، کسی که بگوید لا إله إلا الله ولی در همان حال رسول الله ﷺ را تکذیب نماید به اتفاق مسلمین کافر است و به همین صورت اگر چیزی از آیات رب العالمین را انکار نماید، بازهم کافر است. پس باید به تمام آن چیزهایی که رسول الله ﷺ آورده ایمان داشت. پس اگر از مرتکبین گناهان کبیره بود کارش به الله تعالی واگذار می‌گردد، اگر بخواند او را عذاب و گرنه از او گذشت می‌کند، اما اگر از اسلام برگردد و مرتد شود و به همان حالت بمیرد، جایگاهش آتش است. پس توبه آثار گناهان را زایل می‌کند، همانگونه که ارتداد حسنات را نابود می‌گرداند. و اگر کسی هم دارای حسنات و نیکی‌ها و هم صاحب سیئات و بدی‌هاست الله تعالی به او ظلم نمی‌کند، بلکه هرکس به اندازه یک ذره نیکی انجام دهد پاداش آن را به تمامی دریافت می‌کند و هرکس ذره‌ای شر و بدی از وی صادر شود به جزای آن خواهد رسید و الله تعالی گاهی نیز فضل و احسان خویش را شامل حال بنده‌اش می‌گرداند و به واسطه رحمت و مغفرتش از او درمی‌گذرد. و هرکس در حالی که مؤمن است بمیرد، او در جهنم ابدی نخواهد ماند. پس هر زناکار و دزدی عذابش همیشگی نیست، بلکه او حتماً وارد بهشت خواهد شد و هرکس به اندازه ذره‌ای ایمان در دل داشته باشد، از آتش خارج می‌گردد. در نکوهش گروه‌ها و دسته‌هایی که خلاف این رویه را باور دارند آثاری وارد شده که اینجا محل توضیح آن نیست والله أعلم. وصلى الله عليه وآله وصحبه وسلم وحسبنا الله ونعم الوكيل.



## سؤال دوم:

وقتی که همه چیز به تقدیر خداوند است، چه لزومی دارد خود را برای انجام و یا ترک عملی به زحمت اندازیم؟

سؤال دوم<sup>(۱)</sup>: از شیخ الإسلام رحمه الله سؤال شده است، وقتی که همه چیز به تقدیر خداوند است، بنابراین، در ازل همان چیزی که مقدر شده تحقق می‌یابد، کسانی سعادتمند و کسانی اهل شقاوتند و تقدیر هم قابل تغییر نیست، و در مورد اعمال و کارها هم می‌دانیم که انجام دادن آن برای جلب منفعت و دور کردن شقاوت و بدی است و به خاطر خود اعمال انجام نمی‌گیرند و حال آن که وجود آنها نیز مقدر می‌باشند، لذا چه لزومی دارد نفس خود را برای انجام عمل به زحمت اندازیم و یا او را از لذتی محروم گردانیم؛ چون هرچه در ازل کتابت و تقدیر شده است به اجبار تحقق می‌یابد. لطفاً این مسئله را توضیح و بیان نمایید.

## جواب:

الحمد لله رب العالمین. رسول الله ﷺ درباره این موضوع در بیشتر از یک حدیث آن را جواب داده است. در صحیحین از عمران بن حصین روایت است که گفت:

«قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيْعَرَفُ أَهْلَ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَلِمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ؟ قَالَ: كُلُّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ، أَوْ: لِمَا يُسَّرَ لَهُ».

«مردی عرض کرد: ای رسول خدا! آیا اهل بهشت از اهل دوزخ شناخته شده‌اند؟ فرمودند: بلی، گفت: پس ایشان برای چه تلاش می‌کنند؟ گفتند: همگی برای آنچه که برایش خلق شده یا برایش میسر و ممکن گردیده، تلاش می‌کنند».

امام مسلم در صحیحش از ابی اسود دؤلی نقل می‌کند که گفت: عمران بن حصین به

من گفت: نظر شما در مورد کارهایی که هم اکنون مردم انجام می‌دهند و در انجام آن خود را به زحمت می‌اندازند چیست؟ آیا چیزی است که بر آنها نوشته شده و قدری است که در ازل تحقق یافته یا چیزی است که به استقبالش می‌روند و انجام امریست که پیامبرشان به آن دستور داده تا اطاعتش کنند و بدانند وسیله حجت بر آنها تمام گردد؟ جواب دادم: انجام چیزی است که مقدرشده و قضای آنها حتمیت یافته است. سپس گفتم: آیا این ظلم نیست؟ به شدت از سؤالش ترسیدم و گفتم: همه چیز را الله تعالی خلق کرده است و در تحت تصرف خود دارد. بنابراین، به خاطر انجام کارهایش بازخواست نمی‌شود ولی دیگران مسئولند و بازخواست می‌شوند. به من گفت: خداوند تو را رحمت کند. هدف من از این سؤال‌ها تنها امتحان کردن فهم و درایت تو بود. دو نفر از مزینه به نزد رسول الله ﷺ آمدند، گفتند: ای رسول خدا! نظر شما در مورد آنچه امروز مردم انجام می‌دهند و در انجامش خود را به زحمت می‌اندازند، چیست؟ آیا چیزی است که بر آنها نوشته شده و مقدر گشته یا چیزی است که به استقبالش می‌روند و انجام امریست که پیامبرشان به آن دستور داده تا حجت را بر آنها تمام کند؟ فرمودند: چیزی است که مقدر گشته و قضای آن حتمی است و کتاب خدا آن را تصدیق می‌کند. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۖ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۗ﴾ [الشمس: ۷-۸].

«قسم به نفس و آن که آن را سامان داد. آنگاه نافرمانی و پرهیزگاری را در دلش الهام کرد.» مسلم در صحیحش از زهیر او نیز از ابو زبیر او نیز از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت: سراقه بن مالک بن جشم آمد و گفت: ای رسول خدا! دین را برایمان توضیح دهید، گویا هم اکنون آفریده شده‌ایم اعمال و کردار ما امروز چه وضعی دارد؟ آیا تحقق چیزی است که نوشته و تقدیر شده است و یا چیزی است که با آن رو به رو و انجامش می‌دهیم؟ فرمودند: «لا، بل فیما جفت به الأقدام وجرت به المقادیر». «خیر، بلکه تحقق چیزی است که کتابت شده و مقدر گشته است». گفت: پس جایگاه عمل چیست؟ رسول

الله ﷺ فرمودند: «كُلُّ عَامِلٍ مُيسِّرٍ لِعَمَلِهِ». «سرانجام هر عمل کننده‌ای به وسیله عملش مقدر و ممکن گردیده است». در صحیحین از علی بن ابی طالب (ع) روایت است که گفت: ما همراه جنازه‌ای در قبرستان بقیع بودیم که رسول الله ﷺ به نزد ما آمد و آنجا نشست، ما هم در اطرافش نشستیم. عصبانی همراه داشت که در زیر انگشتش حرکت می‌داد. آنگاه فرمود: هر کدام از شما و تمام کسانی که نفس می‌کشند و دارای حیات هستند، پروردگار متعال جایگاهشان را در بهشت و یا در آتش به عنوان اهل شقاوت و یا سعادت مشخص نموده است. نفری سؤال کرد: ای رسول خدا! آیا ما بر همان قدر تکیه نکنیم و عمل را ترک ننماییم، زیرا کسی که اهل سعادت باشد به سمت عمل اهل سعادت گام می‌نهد و کسی که اهل شقاوت باشد به سمت عمل اهل شقاوت گام برمی‌دارد؟ آنگاه رسول الله ﷺ فرمودند:

«اغْمَلُوا فِكُلُّ مُيسِّرٍ: أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيسِّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاةِ، فَيُيسِّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاةِ».

«عمل کنید که همگی آماده شده‌اند. اهل سعادت توانا بر انجام عمل اهل سعادتند و اهل شقاوت و بدبختی نیز بر انجام اعمال اهل شقاوت آماده و قادر شده‌اند».

آنگاه رسول الله ﷺ آیات ۵-۱۰ سوره لیل را قرائت فرمودند:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ۝ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ۝ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ۝ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ۝﴾ [اللیل: ۵-۱۰].

«هرکس عطا و بخشش نمود و نیکویی را تصدیق کرد آسانی را برایش ممکن و میسر می‌گردانیم و هرکس بخل ورزد و خود را بی‌نیاز دانست و نیکویی را تکذیب کرد، سختی را برای او ممکن و میسر می‌گردانیم».

در روایت بخاری اینگونه آمده است که گفت: آیا ما بر همان چیزی که نوشته شده تکیه نکنیم و عمل را ترک ننماییم؟ اگر شخص اهل سعادت باشد مسیرش در جهت انتخاب عمل اهل سعادت خواهد بود و اگر اهل شقاوت باشد به زودی در جهت عمل

اهل شقاوت سیر خواهد کرد. رسول الله ﷺ فرمودند: آیا اهل سعادت عمل سعادت و نجات را انجام ندهند؟ در صحیحین روایتی از علی علیه السلام آمده که فرمود: روزی رسول الله ﷺ عودی در دست داشت و سرش را بر آن نهاده بود. سرش را برداشت و فرمود:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ مَنَازِلَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلِمَ نَعْمَلُ أَقْلًا نَتَّكِلُ قَالَ: لَا. اَعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى ۖ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ۖ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ۖ﴾»<sup>(۱)</sup>.

«هیچ یک از شما نیست مگر این که منزلت و مکانش در بهشت و آتش مشخص و معلوم می باشد. سپس گفتند: ای رسول الله ﷺ پس چه کار کنیم؟ آیا بر قضا و قدر تکیه نکنیم؟ فرمودند: خیر، عمل صالح انجام دهید هرکس از شما برای آنچه که خلق شده، آماده گشته است. سپس آیات ۵-۱۰ سوره لیل را قرائت نمودند.»

در این احادیث و احادیث دیگر، رسول الله ﷺ از آن چیزی که قرآن نیز بر آن دلالت می نماید، خبر داده است و آن این که به سرنوشتی که انسان از سعادت و شقاوت به آن خواهد رسید علم و کتابت ازلی الله تعالی و قضا و قدرش سبقت جسته است، همانگونه که علم و کتابتش به غیر اینها از احوال بندگان نیز پیشی گرفته است. در صحیحین از عبدالله بن مسعود نقل شده است که فرمودند:

«حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عِلَاقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضَعَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسِلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعٍ، كَلِمَاتٍ بَكْتَبِ رِزْقِهِ وَأَجَلِهِ وَعَمَلِهِ وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا».

«رسول الله ﷺ در حالی که صادق و تصدیق شده است برایمان بازگو نمود که هرکدام از شما خلقتش در رحم مادرش شکل می‌گیرد. چهل روز نطفه سپس به همان اندازه به صورت یک خون بسته درمی‌آید سپس در یک سیر صعودی به صورت یک تکه گوشت درخواهد آمد. آنگاه الله تعالی ملائکه‌ای را به چهار کلمه مأموریت می‌دهد و آن این که عمل، اجل، روزی، شقاوت و سعادتش را بنویسد. بعد از آن روح را در او بدمد. قسم به آن کسی که هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد کسی از شما به عمل اهل جنت عمل خواهد کرد تا جایی که بین او و بهشت جز به اندازه ذراعی فاصله نمی‌ماند اما قدر مکتوبش بر او پیشی می‌گیرد و به عمل اهل آتش رفتار می‌کند، سرانجام به آن داخل می‌شود. و کسی از شما به عمل اهل آتش رفتار خواهد کرد تا جایی که بین او و آتش جز ذراعی فاصله نمی‌ماند، آنگاه مقدرات مکتوب بر او پیشی بسته پس به عمل اهل بهشت رفتار می‌کند در نهایت در بهشت قرار می‌گیرد».

در صحیحین از انس بن مالک در حدیث مرفوعی آمده است که فرمود: الله تعالی ملائکه‌ای را بر رحم مادر وکیل می‌گرداند. سپس می‌گوید: پروردگارا، نطفه، پروردگارا مضغه آن هنگام که خواست خلقتش را تمام کند، ملائکه می‌گوید: پروردگارا مذکر یا مؤنث؟ بدبخت یا خوشبخت؟ روزیش چگونه باشد؟ اجلش کی باشد؟ اینها زمانی است که او هنوز در رحم مادر قرار دارد. با همین مضمون در صحیح مسلم از حدیث حذیفه بن اسید غفاری آمده است. نصوص و احادیث در پیشی گرفتن و تقدم علم و کتابت و قضا و قدر هرچیزی قبل از خلقتش دلالت دارند و رسول الله ﷺ بیان فرموده است که این تقدم منافی با اعمالی که موجب سعادت و شقاوتند، نیست و این که هرکس از اهل سعادت باشد آماده برای عمل اهل سعادت خواهد شد و هرکس از اهل شقاوت باشد آماده برای عمل اهل شقاوت خواهد شد. انسان از این که بر قضا و قدر تکیه زند و عمل را رها نماید نهی شده است که اگر چنین کند و عمل صالحی را که مأمور به انجام آن است ترک نماید از جمله زیانمندانی قرار می‌گیرد که اعمالشان در دنیا نابود شده است و ترک واجباتی که به انجامش مأمورند از جمله مقدراتی است که آنها را آماده عمل اهل شقاوت می‌نماید. پس اهل سعادت آنهایی هستند که واجبات را انجام و از فعل حرام

پرهیز می‌نمایند و هرکس امر واجبی را ترک و فعل ممنوعی را انجام دهد و بر قضا و قدر به این مضمون تکیه کند از زیانمندی هستند که آماده انجام عمل اهل شقاوتند.

جوابی که رسول الله ﷺ داده است در نهایت قوت و توانایی است و این مثال همان پاسخی است که در حدیث ترمذی آمده آن هنگام که گفته می‌شود: یا رسول الله ﷺ آیا دوائی که با آن مداوا می‌کنیم و دعایی که با آن بهبود می‌یابیم و پاکی که از آن بهره می‌گیریم از تقدیرات الهی چیزی را به عقب برمی‌گرداند. در جواب فرمودند: «هِيَ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ». «این هم داخل در تقدیر خداوند است».

سبب آن این است که الله تعالی اشیاء را به همان صورت که هستند و شکل می‌گیرند، می‌داند و به همان شکل نیز آنها را کتابت می‌کند. پس هنگامی که الله تعالی دانست که چیزی به واسطه عملی یا سببی موجود خواهد شد و قضا و قدرش نیز بر آن جاری گردید دیگر جایز نیست که گمان شود آن امور بدون اسبابی که الله تعالی آن را سبب امر نموده است تحقق خواهد یافت و این مسئله در تمامی حوادث عمومیت دارد. مثلاً هنگامی که الله تعالی دانست و کتابت نمود از این دو نفر مولودی متولد می‌گردد و آن را به اجتماع پدر و مادر در یک نکاح شرعی و انزال منی که مولود از آن منعقد می‌گردد، معلق نمود دیگر جایز نیست آن مولود بدون اسبابی که وجودش متعلق به وجود آنهاست، ظهور یابد. به هر حال، اسباب چه عادی باشند چه غیر عادی چنانکه ولایت آدمی از پدر و مادر یک سبب عادی است یا ولادتش تنها از مادر چون عیسی یا تنها از پدر چون ولادت حوا یا ولادت یافتن بدون پدر و مادر؛ چنانکه آدم ابوالبشر از گل آفریده شده، اسباب غیر عادی می‌باشند و همین امر نیز داخل در قضا و قدر است. به همین دلیل، علم و کتابت الله تعالی و قضا و قدرش بر جمیع اسباب تقدم یافته که ارتباط اسباب و مسببات باهم از جمله آن مقدرات است. اسبابی که سبب خلق گیاهان نیز می‌گردند چون باران و غیره نیز به همین شیوه می‌باشند، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ

دَابَّةٌ ﴿البقرة: ۱۶۴﴾.

«و آنچه را الله تعالى از آسمان فرو می‌ریزد آبی است که زمین را بعد از مرگش به واسطه آن زنده کرد و در آن از انواع جنبندگان پراکند».

﴿فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ [الأعراف: ۵۷].

«از آن باران فرو فرستادیم و به وسیله آن هر میوه‌ای را برآوردیم».

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ [الأنبياء: ۳۰].

«هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم».

امثال این آیات در قرآن بسیارند. و تمامی اشیاء مقدر و معلوم هستند و قبل از وجودشان در قضای الله تعالى موجود و مکتوب بوده‌اند و هرکس گمان کند دانستن اشیاء و کتابت‌شان برای وجودشان کافی است و احتیاج به فاعلی که وجود آن شیء وابسته به فعل آن است و یا اسباب دیگری ندارد، چنان فردی گمراه است، و گمراهی‌اش به دو علت بسیار واضح است:

اولاً: سبب گمراهی‌شان این است که عمل را جهل قرار داده‌اند. حال آن که علم مطابق با معلوم است و همانگونه که تحقق یافته است به آن تعلق دارد و خداوند متعال می‌داند که موجودات وجودشان به واسطه اسبابی است که آنها را خلق نموده است چون در واقع نیز همینگونه می‌باشد. اگر کسی بگوید، الله تعالى چیزی را بدون سبب به وجود آمدنش دانسته او باطلی را به الله تعالى نسبت داده و دقیقاً مثل این است که بگوید: الله تعالى می‌داند این فرزند بدون پدر و مادر متولد و این گیاه بدون آب روییده است، پس در واقع تعلق علم به گذشته و آینده مساوی است، چنانکه کسی از گذشته خبر دهد که علم الله تعالى به تحقق اشیاء بدون اسباب تعلق گرفته سخنش باطل است به همین صورت اگر کسی از آینده نیز به اینگونه خبر دهد باز سخنش باطل می‌باشد. چنانکه گوینده‌ای بگوید: الله تعالى آدم را از غیر خاک آفرید و دانسته است که مردم بدون ازدواج زاد و ولد می‌کنند و زراعات بدون آب و خاک رسیده‌اند چنین سخنانی باطل

است و مطابق واقع نیست. پس اگر گوینده‌ای بگوید الله تعالی آدم را بدون هیچ گناهی از بهشت بیرون کرد و این تقدیر اوست یا بگوید بدون توبه، آدم را بخشید و این علم الله تعالی بوده است چنین سخنی دروغ و بهتان است و با کلام خداوند منافی دارد.

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ [البقرة: ۳۷].

«آدم کلماتی را از پروردگارش دریافت نمود، پس توبه‌اش را پذیرفت».

﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ [طه: ۱۲۱].

«پس از آن خوردند و عورت‌هایشان بر آنها آشکار شد و بر آن از برگ درختان بهشتی می‌چسباندند».

الله تعالی صادق است و عالم به همه آن چیزهایی است که قبل و بعد از آدم بوده و خواهد بود و همینطور هر خبری از داستان پیامبران را برایمان بازگو کرده به همان صورت که تحقق یافته دانسته است. قوم نوح، عاد، ثمود، فرعون، لوط، مداین و دیگران را به واسطه گناهانشان هلاک نموده است و دانسته که انبیاء و پیروانشان را به واسطه ایمان و تقوایشان نجات می‌دهد پس سبب و مسبب هردو داخل در علم پروردگارند و به همان صورت مقدر شده‌اند. چنانکه می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا تَسَاءَوْا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَتَجَنَّبُوا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۵].

«پس چون پندی را که به ایشان داده بودند از یاد بردند کسانی را که ناهیان از منکر بودند را نجات دادیم و ستمکاران را به عذاب شدید گرفتار کردیم به واسطه این که نافرمانی کرده بودند».

و می‌فرماید:

﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنَّا أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنَّا حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنَّا أَعْرَقْنَا﴾ [العنكبوت: ۴۰].

«هریک از آنان را به گناهانشان فرو گرفتیم بر بعضی از آنها شنبادی فرستادیم و بعضی از



آنها را صیحه آسمان برگرفت، بعضی از ایشان را در زمین فرو بردیم و بعضی را هم غرق نمودیم».

و می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ جَزَايَنَّهُمْ بِغَيْرِهِمْ﴾ [الأنعام: ۱۴۶].

«اینگونه به خاطر گناهانشان به آنها جزا و کیفر دادیم».

و می‌فرماید:

﴿فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ﴾ [المؤمن: ۲۱].

«الله تعالی آنها را به خاطر گناهانشان فرو گرفت و در برابر الله تعالی نگهدارنده‌ای ندارند».

﴿فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخِرِينَ﴾ [الأنعام: ۶].

«آنها را به سبب گناهانشان برگرفتیم و قوم دیگر را به جای آنها قرار دادیم».

﴿فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [النمل: ۵۲-۵۳].

«اینها خانه‌هایشان می‌باشد که به سبب ظلم‌هایی که کردند ویران شده است که در آن نشانه‌هایی برای مردمی که بفهمند قرار دارد و ما اهل ایمان و آنانی را که تقوا پیشه کردند، نجات دادیم».

﴿وَكَذَٰلِكَ أَخَذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أََلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲].

«انتقام پروردگار تو اینگونه است آن هنگام که یک آبادی را در حالی که ظلم کرده عقوبت می‌نماید که به راستی انتقام او دردناک و شدید است».

﴿وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا

نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [یوسف: ۵۶]. «بدین سان یوسف را در آن سرزمین تمکن بخشیدیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد. هر کس را بخواهیم رحمت خویش را بر او ارزانی می‌داریم و پاداش نیکوکاران را فرو نخواهیم گذاشت».

و می‌فرماید:

﴿ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ [الإسراء: ۳].

«ذریه کسانی را همراه نوح سوار کشتی کردیم همانا او بنده‌ای سپاسگذار بود».

﴿إِلَّا عَالَ لُوطٌ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ۖ نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ﴾ [القمر: ۳۴-۳۵].

«مگر بر خاندان لوط که سحرگاه نجاتشان دادیم. نعمتی از جانب ما بود بدین سان کسی را که سپاس گذارده است جزا دهیم».

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾ [الأعراف: ۱۳۷].

«به خاطر صبری که کرده بودند وعده نیکوی پروردگارت در حق بنی اسرائیل تحقق یافت».

و امثال این آیات در قرآن بسیار زیاد است. و همچنین خبر دادن الله تعالی در مورد آنچه که می‌شود سعادت و یا شقاوت باشد به سبب اعمال است. مثل فرموده الله تعالی:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ [الحاقة: ۲۴].

«با حالت گوارا بخورید و بنوشید به واسطه آنچه در گذشته انجام دادید».

﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الزخرف: ۷۲].

«بهشتی را که وارث شدید به واسطه اعمالتان بود».

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾ [الطور: ۲۱].

«آنهایی که ایمان آوردند و ذریه ایشان در ایمان از ایشان پیروی کردند نسلشان را به آنها ملحق می‌گردانیم و چیزی از جزای اعمالشان نمی‌کاهیم».

﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۱].

«امروز به خاطر صبری که کردید پاداش‌تان خواهم داد و همانا که آنان رستگارانند».

﴿وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ [الإنسان: ۱۲].

«پاداش‌شان به واسطه صبری که کردند، بهشت و لباس‌های حریر بهشتی است».

﴿هَلْ تُؤَبُّوهُمُ الْكَفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [المطففين: ۳۶].

«آیا کفار جز به واسطه آنچه کردند جزا داده نمی‌شوند».

و می‌فرماید:

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۚ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ ۚ ﴿٤٢﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ ۚ ﴿٤٣﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ۚ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۚ ﴿٤٥﴾ حَتَّىٰ أَتَيْنَا الْيَقِينَ ۚ ﴿٤٦﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ۚ ﴿٤٨﴾﴾ [المدثر: ۴۲-۴۸].

«چه چیز شما را در سقر انداخت؟ گویند: ما نماز نمی‌خواندیم، به مسکینان غذا نمی‌دادیم، و با اهل باطل در سرگردانی بودیم، روز جزا را تکذیب می‌نمودیم تا زمانی که مردیم، پس شفاعت شفاعت‌کنندگان به ما نفعی نرساند».

و مانند این موارد نیز در قرآن بسیار است.

خداوند متعال در مورد سعادت و شقاوت آخرت بیان می‌دارد که سرانجام آن به سبب انجام اعمالی است که به آن امر و یا از آن نهی شده است و به همان صورت در مورد عقوبات و ثواب و پاداش‌هایی که در دنیا صورت گیرد نیز به همان صورت بیان می‌دارد.

**ثانیاً:** دانستن چیزی که تحقق می‌یابد و خبردادن از آن و حتی نوشتنش باعث بی‌نیازی آن از اسبابی که بدون آنها بوجود نمی‌آید، نخواهد شد. چنانکه هرچیزی برای به وجود آمدنش به قدرت انجام کار و اراده و فاعلی که با قدرتش تصمیم به ایجادش کند، دارد. و اعتقاد داشتن به این که تنها علم‌داشتن برای وجود چیزی کافی است نهایت جهل است چون به اتفاق دانشمندان دانستن تحقق چیزی به نفس خویش باعث ایجاد آن موجود نخواهد شد نهایتاً امر این است که این عمل و اطلاع مطابق همان چیزی است که به وجود می‌آید نه صفتی را در آن ایجاد و نه صفتی را از آن می‌گیرد و این دقیقاً به منزله عمل ما نسبت به اموراتی است که قبل از ما موجود بوده‌اند. چنانکه علم و دانستن ما نسبت به الله تعالی و اسماء و صفاتش که این علم به اتفاق فاقد هرگونه تأثیر در معلوم است هرچند در علوم و اطلاعات ما بعضی در وجود معلوم مؤثرند، چنانکه کسی ما را دعوت به انجام کاری کند که چگونگی و اندازه آن را می‌دانیم. افعال اختیاری تنها از

کسانی که دارای علم و شعورند صادر می‌شود، چون وجود اراده مشروط به علم و دانستن است و در علوم ما این تفصیل موجود است و آن را به دو قسم تقسیم می‌کنند: علم فعلی که در معلوم تأثیر می‌گذارد و علم انفعالی که هیچ تأثیری در معلوم ندارد و فصل الخطاب، و خاتمه بحث در این زمینه، همین امر می‌باشد.

در مورد تأثیر یا عدم تأثیر علم بر معلوم واقعیت همان چیزی است که بیان کردیم. علم خداوند متعال نیز همینگونه است؛ چنانکه علم پروردگار به ذات خویش فاقد هرگونه تأثیر در آن است، اما نسبت به مخلوقاتی که به خواست و اراده خویش آنها را به وجود می‌آورد دارای تأثیر است. خداوند متعال آنگاه که چیزی را می‌آفریند به علم و قدرت و اراده خویش آن را ایجاد می‌کند و به همین سبب علم لازمه خلق کردن است و لازمه خالقیت، علم است که خداوند از آن بهره‌مند می‌باشد. چنانکه می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴].

«آیا کسی که می‌آفریند نمی‌داند! در حالی که او ریزین و آگاه است».

اما هنگامی که از چیزی که موجود نیست و در آینده به وجود می‌آید خبر می‌دهد، علم و خبردادنش در وجود آن معلوم مؤثر نیست و به سه دلیل برای این عدم تأثیر می‌توان استناد جست.

۱- علم و خبر از آینده چون علم و خبردادن از گذشته است.

۲- علم مؤثر علمی است که مستلزم اراده‌ای است که لازمه آن خلق کردن است و آن علمی نیست که لازمه‌اش خبر است و چنانکه گذشت. فرق بین علم عملی و علم خبری و انفعالی را بیان کردیم.

۳- در صورتی که دانستن و خبردادن از چیزی که به وجود می‌آید در آن مؤثر بود بدون شک می‌بایستی همراه آن قدرت و اراده نیز وجود می‌داشت چون علم تنها بدون قدرت و اراده موجب چیزی نخواهد شد. بنابراین، واضح است علم و خبر و نوشتن باعث بی‌نیازی به انجام‌دهنده‌ای که صاحب اراده و قدرت است نخواهد شد، چنانکه

خداوند متعال عالم است و آنچه که واقع می‌شود خبر می‌دهد، چنانکه از برپایی قیامت خبر داده‌است ولی صرف این خبردادن باعث وقوع آن بدون اسبابی که خداوند آنها را وسیله تحقق آن قرار داده صورت نمی‌گیرد.

وقتی این امر روشن گردید در مورد سؤال که می‌گوید: سعادت‌مند بدبخت نمی‌شود و آن کس که در تقدیر بدبخت است سعادت‌مند نمی‌گردد، باید گفت سخن درستی است و منظور این است کسی که خداوند مقدر داشته که اهل سعادت باشد به سعادت می‌رسد اما به واسطه اعمالی که وسیله رسیدن به سعادت هستند، چنانکه اهل شقاوت نیز جز به وسیله اعمالی که خداوند آنها را وسیله رسیدن به این سرانجام قرار داده شقاوت‌مند نخواهد شد که از آن جمله تکیه بر قدر و رهاکردن اعمال واجب را می‌توان نام برد.

اما در مورد این که می‌گوید اعمال را به خاطر جلب سعادت و دورکردن شقاوت انجام می‌دهند و هدف از انجام‌دادن‌شان به خاطر ذات عمل نیست و حال آن که وجود آنها در تقدیر گذشته و مقدر شده‌اند، باید گفت: آنچه که در تقدیر است نفس سعادت و شقاوت است و پیشی‌گرفتن علم و کتابت آن است و وجود و تحقق آن احتیاجی به اسباب خاص خود را دارد و در این مورد خیلی از مردم دچار اشتباه می‌شوند، چنانکه بین ثبوت چیزی در علم و تقدیر با ثبوتش در وجود و تحقق یافتن فرق نمی‌گذارند.

اولی همان دانستن و خبردادن از آن و نوشتنش می‌باشد که چیزی از آن داخل در ذات و صفات قائم به آن موجود محقق نمی‌باشد. به خاطر همین موضوع بسیاری از مردم در مورد این فرموده رسول الله ﷺ دچار اشتباه شده‌اند. در فرموده صحیحی که میسره روایت نموده است آمده که گفت:

«قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى جُعِلَتْ نَبِيًّا؟ - وَفِي رَوَايَةٍ - مَتَى كُتِبَتْ نَبِيًّا؟ قَالَ: وَآدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ»<sup>(۱)</sup>.

«گفتم: ای رسول خدا! کی و چه زمانی به عنوان نبی انتخاب شدی؟ و در روایتی آمده از چه

زمانی به عنوان نبی نوشته و قطعی شدی؟ فرمود: از زمانی که آدم بین روح و جسد بود.»  
 گمان کرده‌اند در هنگام ذات و نبوتش عیناً موجود بوده است و این جهل است، بلکه  
 الله تعالی تنها آن هنگام که چهل سال از عمرش گذشت او را آگاه نمود و به او خبر داد  
 و فرمود:

﴿يَمَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ﴾ [یوسف: ۳].

«این قرآن را به تو وحی کردیم هرچند قبل از نزول آن از جمله غافلان بودی.»

و می‌فرماید:

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ [الضحی: ۷].

«تو را سرگشته یافت و راهنمایی کرد.»

در صحیحین وارد است آن ملائکه هنگامی به پیش وی آمد و به او گفت: بخوان. در  
 جواب فرمود: من نمی‌توانم قرائت کنم و بخوانم. و این جمله را سه بار تکرار فرمود. و  
 هرکس بگوید که رسول الله ﷺ قبل از این که به وی وحی شود پیامبر بوده است به اتفاق  
 مسلمین کافر می‌باشد و منظور از حدیث کتابت نبوتش می‌باشد که قبل از خلق کردن  
 جسد آدم و دمیدن روح در وی آشکار و علنی گشته است. چنانکه خبر داده شده که الله  
 تعالی روزی کسی که به دنیا می‌آید، عمر و عملش همراه با آن سعادت‌مند و شقی‌بودن را  
 بعد از خلق جسدش کتابت می‌نماید و قبل از این که روح در او دمیده شود این کار  
 صورت می‌گیرد. یا چنانکه در حدیث عرباض بن ساریه که امام احمد و دیگران روایت  
 نموده‌اند از رسول الله ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ لِحَاتَمِ النَّبِيِّينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

«من بنده خدا هستم و به وسیله من پیامبری خاتمه پیدا می‌کند.»

در روایت دیگری آمده:

«إِنِّي عِنْدَ اللَّهِ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لِحَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَإِنَّ آدَمَ لَمُنْجِدٌ فِي طِينَتِهِ، وَسَأُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِ ذَلِكَ، دَعَا أَلِيَّ إِبْرَاهِيمَ وَبَشَارَةَ عِيسَى قَوْمَهُ، وَرُؤْيَا أُتِّيَ الَّتِي رَأَتْ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْهَا نُورٌ أَضَاءَتْ لَهُ قُصُورُ الشَّامِ»<sup>(۱)</sup>.

«من در نزد الله به عنوان خاتم پیامبران نوشته شده بودم آن هنگام که خلقت آدم از گل و آب هنوز شکل نگرفته بود که من شما را به تفسیر آن آگاه می‌کنم که دعوت پدرم ابراهیم و بشارت دادن عیسی به قومش و رؤیای مادرم توضیح آن است. هنگام ولادتم مادرم دید که نوری از او خارج گردید و کاخ‌های شام را روشن نمود».

بسیاری از مصنفین نادان و کسانی دیگر نیز روایت کرده‌اند: من پیامبر بودم و آدم در بین آب و گل بود یا این که آدم هنوز نه آب و نه گل بود. و این را دلیل بر وجود عینی و ملموس نبی اکرم ﷺ در آن وقت گرفته‌اند. و اگر چنین باشد این گفته که گوید: نفس سعادت و شقاوت پیشی گرفته است دروغ می‌باشد چون سعادت تنها وقتی به وجود می‌آید که وجود شخص مسعود محقق گردد و شقاوت نیز به همین‌گونه بعد از وجود فرد شقی تحقق می‌یابد. چنانکه عمل‌ورزی نیز بدین‌گونه است وجودشان بعد از تحقق وجود عامل و روزی‌گیرنده می‌باشد و تنها آنچه در اینجا سبقت گرفته است علم به آن و تقدیرش می‌باشد و تقدم نفس و ذات آن منظور نیست و حال آن که اینطور است. عمل نیز همین‌گونه سبقت بسته است، چنانکه سعادت و شقاوت سبقت گرفته است پس عمل، رزق، سعادت و شقاوت معلومند، ولی هر دو در وجود، متأخرند و الله تعالی دانسته و مقدر کرده که آن یکی عمل می‌کند و به واسطه آن سعادت مند می‌گردد و دیگری عمل می‌کند و به واسطه آن شقی و بدبخت می‌شود و او می‌داند این عمل صالح سعادت را به دنبال دارد و همینطور بقیه اسباب و مسببات را نیز می‌داند، چنانکه یکی سم می‌خورد و می‌میرد و دیگری طعام می‌خورد و سیر می‌شود و یا می‌نوشد و سیراب می‌شود پس سئوالی که می‌گفت لزومی ندارد، انسانها برای انجام کارها خود را به زحمت اندازند و

راهی برای منع کردنش از لذات وجود ندارد و آنچه که در ازل مقدر شده باشد به ناچار واقع می‌گردد فسادش مشخص و معلوم گردید.

آنچه که در ازل نوشته شده است سعادت فردی با توجه به آن چیزی است که از عمل صالح برایش ممکن گشته است و بدبختی فردی با توجه به آن عمل نادرستی است که انجام می‌دهد، مکتوب در ازل یکی بدون دیگری نیست. پس آنچه انسان به آن امر شده چه در آن سختی باشد یا خودداری کردن از شهوت از جمله اسبابی است که به واسطه آن سعادت تحقق می‌یابد. پس امر مکتوب و مقدر در ازل سعادت است اما به واسطه عملی که وسیله رسیدن به سعادت را ممکن می‌سازد و هرگاه انسان چیزی را که مأمور به انجام آن است ترک کند و بر قضا و قدر تکیه نماید این کارش از جمله تقدیر مکتوبی است که سبب شقاوت و بدبختی او می‌گردد و این مانند سخن کسی است که می‌گوید: من نمی‌خورم و نمی‌آشامم، چون اگر الله تعالی مقدر کرده باشد من سیر شوم و سیراب گردم به خودی خود حاصل می‌گردد و اگر مقدر نکرده باشد محقق نمی‌شود یا مثل گفته فردی است که بگوید من با همسرم تماس نمی‌گیرم، چون اگر الله تعالی تقدیر کرده باشد من صاحب اولاد شوم، می‌شوم و گرنه من نمی‌توانم صاحب فرزند گردم، و به همین روش اگر کسی دعا و درخواست کمک و توکل بر الله تعالی را ترک کند افرادی با این افکار همگی جاهل و گمراهند و در نتیجه از مقدرات حاصل از انجام آن محروم می‌گردند و حدیثی را که مسلم در صحیحش روایت نموده شاهد بر این مدعاست که می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ اخِرٌ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَتْ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ».

«مؤمن قوی [در مقابل مصائب و مصیبت‌ها] از مؤمن ضعیف نزد خداوند بهتر و محبوب‌تر می‌باشد، اما هردو بر خیرند. بر آنچه که برایت نافع است، حریص باش و بر الله تعالی توکل کن و از او یاری بخواه و عاجز مشو. در صورتی که دچار مصیبتی شدی مگو که اگر چنان می‌کردم



چنان می‌شد، بلکه بگو تقدیر الله تعالی بود و هرآنچه او بخواهد خواهد شد چون کلمه اگر بازکننده عمل شیطان است».

انسان مأمور می‌شود که بر نفس خویش حریص باشد و از الله تعالی یاری بخواهد و الله تعالی او را از عجز و ناتوانی که همانا تکیه بر قدر است، نهی می‌نماید. سپس به وی دستور می‌دهند هنگامی که دچار مصیبتی گردید به خاطر آنچه که از دست داده مأیوس نگردد، بلکه به قدر بنگرد و امر را به الله تعالی واگذار نماید چون در چنین وضعی دیگر کاری از او ساخته نیست. بعضی از اندیشمندان گفته‌اند امور دو نوع می‌باشند امری که حيله و چاره‌اندیشی در آن کارساز است و امری که در آن حيله و چاره‌اندیشی در آن تأثیر ندارد. در اولی نباید عاجز و درمانده شد و در دومی نیز نباید جزع و داد و فریاد به راه انداخت.

در سنن ابوداود آمده است: دو نفر شکایت خویش را به نزد رسول الله ﷺ بردند و بر علیه یکی از آنها حکم داد کسی که حکم بر علیه‌اش صادر شده بود گفت:

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

«الله برایمان کافی و او بهترین وکیل است».

رسول الله ﷺ فرمودند: الله تعالی به خاطر جزع و درماندگی در امور انسان را سرزنش می‌نماید. بنابراین، بر شما لازم است هوشیار باشید وقتی امری بر شما غالب آمد آنگاه بگوئید که «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» «الله برایم کافی و او بهترین وکیل است». و در حدیث دیگری آمده:

«الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانَ»<sup>(۱)</sup>.

«هوشیار کسی است مالک نفس خویش باشد و برای بعد از مرگش عمل کند و درمانده کسی است که به دنبال آرزوهایش باشد و آرزوهایش را از الله تعالی بخواهد».

۱- این حدیث را ابن ماجه روایت نموده و ترمذی نیز در روایت خویش بر آن صفحه گذاشته است.

از شداد بن اوس روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:  
 «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ».

و بعضی از مردم آن را غلط می‌خوانند و فاجر تلفظ می‌نمایند در حالی که در مقابل کيس و هوشیار، عاجز و ناتوان قرار دارد و در حدیثی که امام مالک روایت نموده آمده است:

«كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزُ وَالْكَيْسُ».

«همه چیز حتی ناتوانی و زیرکی به تقدیر الله تعالی است».

در اینجا سئوالی برای بسیاری از مردم پیش می‌آید و آن این است که وقتی آنچه در ازل نوشته شده به ناچار همان واقع می‌شود آیا اگر انسان آن را انجام ندهد آن نوشته تغییر می‌کند؟ و بدینگونه در سئوال مقتول گفته می‌شود آیا اگر کشته نمی‌شد، می‌مرد؟ و مثال‌هایی مانند این که در این باب گفته می‌شود.

آنچه گفته شده بدینگونه است: اگر عمل صالح انجام نمی‌داد سعید و خوشبخت نمی‌شد و اگر عمل نادرست را انجام نمی‌داد شقی و بدبخت نمی‌گردید و این امر همانگونه است که می‌گویند. الله تعالی آنچه که بوده، می‌شود و آنچه که نمی‌شود را می‌داند. اگر منظور چگونگی بودن یا شدن باشد داخل در باب علم است. و خبر به بیان چیزی که موجود نمی‌گردد و اگر موجود شود، چگونه می‌شود، می‌پردازد. به مانند فرموده الله جل شانه است که می‌فرماید:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَاءُ اللَّهِ لَفَسَدَتَا﴾ [الأنبياء: ۲۲].

«اگر در آسمان و زمین غیر از الله تعالی معبودان به حق بودند دچار فساد می‌گردید».

و می‌فرماید:

﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾ [الأنعام: ۲۸].

«اگر برگردانده می‌شدند دوباره به منهیات برمی‌گشتند».

و می فرماید: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا﴾ [التوبة: ۴۷].

«اگر همراه شما رهسپار می شدند جز فساد برای شما به بار نمی آوردند».

و می فرماید:

﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ﴾ [الأنفال: ۲۳].

«اگر الله تعالی خیری در ایشان می دید به آنها گوش شنوا می داد».

و نمونه های دیگر نیز در قرآن موجودند که امثال آن در احادیث نیز آمده است. چنانکه روایت است بعد از مرگ برای انسان در قبرش دری به سوی بهشت و دری به سوی آتش باز می شود و گفته می شود این منزل توست و اگر فلان عمل و کردار را انجام می دادی الله تعالی آن را با جایگاه دیگر برایت معاوضه می کرد.

و به همین صورت گفته می شود: اگر او را نمی کشت نمی مرد بلکه زندگی می کرد مگر این که سبب دیگری مقدر می شد و به وسیله آن می مرد، ولی در اینجا آنچه که به لازمه گرفته شده برخلاف واقعی است که معلوم و مقدر و محقق یافته است و لازمه تقدیری ممتنع، حکمی ممتنع است و چاره ای از آن نیست.

چیزهایی که شبیه این مسئله می باشد این است که رسول الله ﷺ هنگام رهسپار شدن به غزوه بدر به اصحابش خبر داد و فرمود: اینجا و اینجا محل قتل فلانی و فلانی است که مسلم در کتاب الجهاد مربوط به غزوه بدر آن را آورده است. آنگاه بر زیر سایبانی که ساخته بودند، رفت. شروع به دعا کردن نمود و در دعاهایش می فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي».

«بار الها، آنچه را به ما وعده داده ای محقق و قطعی نما».

این بدان سبب است که علم رسول الله ﷺ به نصر و امداد الله تعالی مانع نمی شود که جنابش انجام دهنده سببی باشد که وسیله نصرت است. بعضی از مردم در اینجا دچار اشتباه شده و گمان کرده اند آن دعایی که واقع شدن مضمونش دانسته شده است به مانند دعایی است که در آخر سوره بقره است که جز به عنوان محض عبادت تشریح نگردیده

است. چنانکه بعضی می‌گویند: دعا تنها یک عبادت تنهاست چون آنچه مقدر گشته چه درخواست بشود یا نشود واقع می‌گردد. به چنین فردی گفته می‌شود هنگامی که الله تعالی دعا را سبب رسیدن به مطلوب انسان مقدر کرده باشد چگونه بدون دعا آن مطلوب حاصل می‌گردد؟ و این بسان سخن کسانی است که گفتند؟ آیا عمل را ترک نکنیم و بر قدر تکیه نماییم؟

از جمله چیزهایی که این مسئله را توضیح می‌دهد، این است که الله تعالی دانسته و آن را هم نوشته است که مخلوقات را ایجاد می‌کند، آنها را روزی می‌دهد، می‌میراند و زنده می‌کند. اما آیا درست است کسی گمان کند پیشی گرفتن علم و کتابت خداوند جهان را بی‌نیاز از خلق کردن و قدرت و خواست الله تعالی خواهد کرد؟ خداوند عمل را وسیله تحقق سعادت و شقاوت گردانده، چنانکه خوردنِ سم را وسیله مریضی یا مرگ قرار داده‌است. آیا بدون عمل انتظار سعادت و یا همراه خوردن سم انتظار بهبودی را باید داشت؟

وصلی الله علیه وآله وصحبه وسلم